



ارتباط شیعی
eShiaa
مدرسه فقهات
Feqahat School

درس خارج اصول استاد مهدی گنجی

۹۶/۱۰/۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

« فهرست دروس

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر و نهج البلاغه

رجال

دروس به زبان عربی

مباحث مستحدثه حکومتی

سرفصل های 1400 - 1401

پرونده علمی

فهرست مسائل

موضوع درس اساتید

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین (ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها

کربلا

بیروت

دمشق

داکار (افریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درس ها

راهنما

تقریر نویسی

مشکلات

ثبت نام پخش زنده

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

نرم افزار پخش زنده-رایانه

نرم افزار پخش زنده-اندروید

سایت های مرتبط

کتابخانه مدرسه فقهات

ویکی فقه

ویکی پرسش

تقریر مدرسه فقهات

سطوح عالی

موضوع: اقوال در مساله و تعیین قول حق / مرجحیت اورعیت / اجتهاد و تقلید

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه قبل در مورد تساوی مجتهدین از حیث فضیلت بحث شد و گفته شد در تک تک ادله ارائه شده مناقشه وجود دارد ولی مع ذلک ما نه قائل به حجیت تعیینیه هستیم و نه قائل به احوط بین قولین هستیم زیرا ادله گفته شده یا برایمان اطمینان میاورند که در صورت تساوی مجتهدین حجیت تعیینیه منتفی است و از فقه ضمیمه ای بدست میاید که در صورت تساوی مجتهدین تخییر جعل شده است و یا اینکه اطمینان حاصل نمیشود که در این صورت غالباً تخییر بدست میاید زیرا اختلاف مجتهدین از چند حالت خارج نیست: ۱- یکی از مجتهدین حکم الزامی دارد و دیگری حکم الزامی ندارد بنا بر این فرض برائت از تنجز واقع جاری میشود زیرا شک در تنجز حکم واقعی داریم و از طرفی علم اجمالی به وجود اختلاف منحل شده است زیرا در مواردی که اتفاق دارند عمل میکنیم و در موارد باقی مانده نیز شک داریم که شاید حکم تکلیفی باشد برائت جاری میکنیم و فرض این است که فحص نیز شده است پس شبهه قبل از فحص نیز نیست. ۲- هر دو مجتهد حکم الزامی دارند در این فرض یا احتیاط ممکن نیست که حکم تخییر است و یا احتیاط ممکن است در این صورت یا علم اجمالی به وجود حق بودن قول یکی از مجتهدین داریم که در این صورت احتیاط میکنیم و به احوط بین قولین عمل میکنیم و یا علم اجمالی نیست که در این صورت نیز برائت از حجیت تخییریه جاری میکنیم. پس اگر اطمینان حاصل شد که در همه موارد حکم تخییر است و اگر اطمینان حاصل نشد تنها در جایی که علم اجمالی به حق بودن قول یکی از مجتهدین داریم علی الاحوط احتیاط میکنیم

بررسی مرجحیت اورعیت

بعد از اینکه صورت تساوی مجتهدین بحث شد حال نوبت به وجود مرجحات میرسد که یکی از آنها نیز بحث شد و ان عبارت از اعلمیت داشتن یکی از مجتهدین بود که فروض مختلف ان بررسی شد اما اکنون نوبت به مرجح دیگر که عبارت از اورعیت است میرسد. اگر

دو مجتهد اختلاف در حکم داشته باشند و از لحاظ اعلی‌ت مساوی باشند ولی از لحاظ ورع و تقدس مختلف بودند یعنی یکی از آنها ورع بیشتری داشت سوال این است که آیا لازم است به قول مجتهدی که اورع است رجوع شود و قول او متعین است یا در این صورت حکم تخییر است؟

اقوال در مساله

در مساله سه قول وجود دارد:

- ۱- مرحوم شیخ انصاری [۱] و مرحوم سید یزدی [۲] قائل به تعین قول مجتهدی هستند که اورع است و اورعیت را مرجح دانستند
- ۲- مرحوم خوئی قائل به تخییر هستند
- ۳- بعضی نیز قائل به عمل به احوط بین قولین هستند

مراد از اورع

اورعی که مربوط به بحث ما است به دو معنا فرض میشود که طبق هر دو معنا بررسی میشود و حکم هر کدام منقح میشود. گاهی اوقات اورع به کسی گفته میشود که تقدس بیشتری داشته باشد یعنی اورع در مقام عمل باشد مثلاً در مجلسی که حاضر است خیلی مواظب است که از کسی غیبت نشود و از کسی غیبت نکند و یا وقتی با اهنگی مواجه میشود خیلی احتیاط میکند که مبدا به غنا مبتلا نشود ولی دیگری فقط در محدوده ی حجت سیر میکند و هر کجا حجت بر حرمت باشد ترک میکند و هر کجا حجت بر حرمت نباشد خود را ازاد میبیند. البته هر دو عادل هستند و بحث در اعدلیت و اورعیت یکی نسبت به دیگری است. و گاهی اوقات منظور از اورع، اورعیت در مقام افتاء است یعنی وقتی که میخواهد فتوا دهد فحص اتم دارد به نسخه های اصلی رجوع میکند و وقتی به نسخه های اصلی نیز رجوع میکند اختلاف نسخه ها را مقایسه میکند و در فتوا دادن تسریع ندارد بخلاف دیگری که فحص تام میکند و به این حد فحص و دقت ندارد.

معنای اول اورعیت: اورع در مقام عمل

در قسمت از بحث باید مبانی بحث تساوی مجتهدین ملاحظه شود چون این بحث مربوط به ان بحث نیز میشود و مبانی اخذ شده در بحث قبلی در اینجا اثر دارد زیرا کسانی که در بحث قبلی قائل به تخییر شدند باید طبق ادله ای که داشتند بحث کنند که آیا مقیدی برای آنها وجود دارد یا ندارد؟ و مقید در اینجا عبارت از همان دلیل بر مرجح بودن اورعیت است فلذا بحث در این قسمت در سه مرحله منعقد میشود و به بیان آنها پرداخته میشود.

مرحله اول: اخذ به اطلاقات ادله اجتهادیه برای اثبات تخییر در بحث قبلی

بعضی از علما به اطلاقات ادله اجتهادیه اعم از ادله اولیه جواز تقلید و یا ادله ثانویه ای برای اثبات تخییر تمسک کردند که باید بررسی شود برای ان ادله مقیدی وجود دارد که در صورت مزیت داشتن یکی از مجتهدین به اورعیت لازم الاخذ باشد یا مقیدی وجود ندارد؟

اگر از جمله ادله اجتهادیه به اجماع برای تخییر در صورت تساوی مجتهدین تمسک شود در اینجا این دلیل نماید و اثبات تخییر نمیکند زیرا از یک طرف اجماع دلیل لبی است و از طرفی ما شک داریم که در صوتی که مجتهدین با هم اختلاف داشته باشند و یکی از آنها مزیت داشته باشد تخییر است یا حکم تخییر نیست؟ به قدر متیقن اجماع تمسک میکنیم و در جایی که مجتهدین از همه لحاظ مساوی هستند حکم به تخییر میکنیم و در غیر این صورت اجماع شامل آن نمیشود

اگر به سیره عقلا برای اثبات تخییر عند التساوی مجتهدین تمسک شود بعید نیست که ادعا شود در اینجا نیز سیره بر این است که عقلا خودشان را مخیر میدانند و میگویند مهم همان تخصصشان است که هر دو به مقدار مساوی دارند و اورعیت نقشی در اصابه ی به واقع ندارد فلذا به قول هر کدام از مجتهدین میشود اخذ کرد.

اگر مستمسک در بحث قبلی ادله لفظیه باشد مانند ادله ثانویه که امام حکم به تخییر میفرمودند در اینجا نیز جاری است زیرا امام که استفصال نکردند به اینکه حال که اختلاف وجود دارد یکی از آنها اورع است یا خیر؟ بلکه کلی فرمودند که حکم تخییر است.

ان قلت: در روایت مقبوله عمر بن حنظله امام در صدر آن روایت اورعیت را در کنار اعلمیت و اصدقیت و افقهیت مرجح قرار دادند و فرض این است که در اینجا یکی از مجتهدین اورع است پس باید به اورع اخذ شود و این روایت مقید حکم به تخییر است.

قلت: این فقره ای که در آن اورعیت وجود دارد در صدر روایت وجود دارد و صدر روایت در مورد حکم قاضی است و نسبت به خبر نیز نماید چه برسد به اینکه در مورد فتوا ها جاری شود. فلذا آن فقره نمیتواند مقید برای حکم به تخییر در مساله فتوا بشود.

مرحوم اصفهانی وقتی به بررسی این روایت میرسد نکته ای را بیان میکنند و آن عبارت است از اینکه ایشان میفرماید این روایت حتی نسبت به قاضی نیز دلالت بر مرجحیت این مرجحات نمیکند یعنی دلالت نمیکند که سراغ قاضی اعلم بروید بلکه مفاد روایت به معنا است که وقتی قاضی حکم کرد و با قاضی دیگری اختلاف داشتند شما به آن مرجحات اخذ کنید نه اینکه از اول این مرجحات را اخذ کنید. پس خیلی واضح شد که این اشکال به بحث فتوا ربطی ندارد

مرحله دوم: تمسک به اصل عملی برای اثبات تخییر عند التساوی

اگر کسی ادله اجتهادیه را بر تخییر قبول نکرد و در بحث قبلی به اصل عملی برای اثبات تخییر تمسک کرد در اینجا باید قائل به تعیین بشود و قول کسی را اخذ کند که اورع است زیرا در اینجا دوران بین تعیین و تخییر است و احتیاط اقتضا میکند که تعیین را اخذ کنیم چون حجت یقینی است زیرا قول اورع حتما حجیت دارد چه مخیر باشیم و چه نباشیم ولی حجیت قول غیر اورع حجیت احتمالی دارد و شاید اورع حجیت داشته باشد فلذا باید به قول اورع اخذ شود

مرحوم حاج شیخ اصفهانی در این جا میفرماید [۳] که ما قبول داریم اگر موردی از موارد دوران بین تعیین و تخییر باشد باید احتیاط کرد و اینجا از موارد دوران نیست. ادعای ایشان متوف بر بیان یک مقدمه است و آن عبارت است از اینکه گاهی اوقات بعضی از چیزها مقتضی است مثلاً در حجیت ظنون اقریب الی الواقع مقتضی است زیرا ملاک ارائه واقع است که قرب به واقع مقتضی است و گاهی اوقات بعضی از چیزها شرط هستند و ربطی به مقتضی ندارند مثلاً عدالت شرط برای تقلید از مجتهد است و مقتضی نیست بلکه مقتضی آن علم است بنا بر این مقدمه در بحث ما اورعیت شرطیت را تقویت میکند و عدالت را قوی تر میکند نه اینکه مقتضی را قوی تر کند بلکه اگر مرجح اعلمیت بود مقتضی را تقویت میکرد و از طرفی مرجحی شرط را قوی تر کند تعینی را به همراه نمیآورد پس مورد از موارد دوران بین تعیین و تخییر نیست.

قوام دوران به احتمال تعیین بودن

همان طوری که مرحوم خویی [۴] نیز فرموده است ملاک در دوران بین تعیین و تخییر احتمال تعیینی بودن در یک طرف است و لو اینکه آن احتمال ناشی از جهت تقویت شرط باشد. ما احتمال میدهیم که شارع قول کسی را که اورع است حجیت داده باشد البته مثل مرحوم شیخ انصاری نمیگوییم که قطعاً اورعیت دخیل است بلکه میگوییم شاید در حجیت دخیل باشد. همین که احتمال تعیین به وجود بیاید از موارد دوران میشود.

مرحله سوم: فقد دلیل اجتهادی و اصل عملی

اگر کسی مانند مرحوم خویی برایش ادله اجتهادیه دلالت نکردند بر تخییر عند التساوی و همچنین دوران را نیز قبول نکرد چون احتمال میداد که شاید اصلاً قول هیچ کدام از آنها حجت نباشد در این صورت وظیفه چیست؟ در این قسمت مساله دو فرض دارد یا احتیاط ممکن نیست و یا احتیاط ممکن است.

فرض اول: احتیاط ممکن است

در این فرض چون که احتیاط ممکن است باید احتیاط کند. یعنی نه مخیر است و نه اینکه حق دارد که به قول اورع اخذ کند بلکه باید احوط بین قولین را اخذ کند.

فرض دوم: احتیاط ممکن نیست

این قسمت مهم است زیرا در این نقطه از بحث قبلی بحث تفاوت پیدا میکند و نکته ی لطیفی دارد. در بحث قبلی مرحوم خویی میفرمود باید امتثال ظنی کند ولی در اینجا قائل به تخییر است. چه فرقی بین بحث سابق و این بحث وجود دارد که در قبلی قائل به امتثال ظنی است ولی در اینجا قائل به تخییر است؟ در بحث قبلی وقتی احتیاط ممکن نبود ایشان میفرمود از باب مراتب امتثال، تا وقتی که امتثال ظنی ممکن است نوبت به امتثال احتمالی نمیرسد فلذا باید امتثال ظنی کند ولی در اینجا نیازی به امتثال ظنی نیست زیرا مجتهد اورع با

مجتهد غیر اورع سیان هستند و مکلف از هر کدام که خواست تقلید کند. پس از طرفی احتیاط امکان ندارد و از طرفی اقتضای امتثال ظنی وجود ندارد پس مکلف مخیر است.

خلاصه بحث

اگر اورع به معنای ورع در مقام علم باشد به سه نتیجه میتوان رسید
اگر مستمسک ما در تساوی مجتهدین ادله اجتهادیه باشد در این بحث قائل به تخییر میشویم
اگر اعتماد ما در تساوی مجتهدین اصل عملی باشد در اینجا قائل به مرجحیت اورعیت میشویم
اگر دلیل ما در بحث قبلی هیچ کدام از موارد بالا نباشد قائل به تخییر میشویم و اورعیت مرجحیت ندارد

[۱] الاجتهاد و تقلید شیخ انصاری ص ۸۳.

[۲] عروه مساله ۱۳.

[۳] بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۳، ص ۶۵.

[۴] التنقیح فی شرح العروة الوثقی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج ۱، ص ۱۷۶.

